

خوراک‌های ایرانی

(به فارسی سره)

(نسخه‌ی منحصر به فرد)

نگارش:

نادر، پوربدیع الزمان قاجار ملقب به صاحب اختیار

(۱۲۴۲ - ۱۳۰۳ هـ ق)

تاریخ نگارش:

(۱۲۹۲ - ۱۳۰۱ هـ ق)

پژوهش:

احمد مجاهد



انتشارات دانشگاه تهران

شماره ۲۸۳۱

شماره مسلسل ۵۵۲۶

نادر میرزا قاجار، ۱۲۴۲-۱۳۰۵ ق
خوراک‌های ایرانی (به فارسی سره) / نگارش نادر، پوربدیع الزمان قاجار ملقب به صاحب
اختیار؛ پژوهش احمد مجاهد - تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۸۶.
۳۱۵ ص - (انتشارات دانشگاه تهران؛ شماره ۲۸۳۱).
ISBN 964-03-5526-7:
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات نیبا.
نمایه.
۱. آشپزی ایرانی - متون قدیمی تا قرن ۱۶. ۲. نثر فارسی - قرن ۱۳ ق. الف. مجاهد،
احمد، ۱۳۱۴. مصحح. ب. دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ.
۲ ن ۹ الف / TX ۷۲۵ / ۶۴۱/۵۹۵۵
کتابخانه ملی ایران
۱۰۳۶۰۴۰

شابک ۹۶۴-۰۳-۵۵۲۶-۷ ISBN 964-03-5526-7

عنوان: خوراک‌های ایرانی

تصحیح: دکتر احمد مجاهد

ناشر: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

تاریخ انتشار: ۱۳۸۶ (چاپ اول).

چاپ و صحافی: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

مسئولیت صحت مطالب کتاب با مصحح است.

«کلیه حقوق برای دانشگاه تهران محفوظ است»

فهرست مطالب

مقدمه‌ی مصحح	یک - بیست و چهار
شرح حال نادر میرزا	هفت
نقد کتاب	یازده - نوزده
نص کتاب	۱
تعلیقات	۲۴۳

فهرست‌ها

سخنان بزرگان به فارسی	۲۷۱
سخنان بزرگان به عربی	۲۷۲
اشعار عربی	۲۷۵
واژه‌نامه	۲۷۷
نام‌های کسان	۲۸۷
نام جای‌ها	۲۹۱
نام کتاب‌ها	۲۹۵

- ۲۹۵ قبایل و طایفه‌ها و منسوبان به شهرها
- ۲۹۷ پرندگان
- ۲۹۷ ابزار پخت
- ۲۹۸ واژه‌های غیرفارسی و گویشی
- ۳۰۳ نام خوراک‌ها

شرح حال نادر میرزا

مؤلف کتاب در خلال کتاب جای جای شرح حال خود را می آورد، اما من شرح احوال کامل او را از رجال بامداد نقل می کنم:

«نادر میرزا متولد ۱۲۴۲ قمری پسر بدیع الزمان میرزا صاحب اختیار پسر چهارم محمدقلی میرزا ملک آرا پسر بیستم فتحعلیشاه قاجار و یکی از فضلا و دانشمندان زمان خود بوده است.

«نادر میرزا چون پدرش با جمعی از شاهزادگان به امر محمد شاه در تبریز زندانی بود، به این جهت در سال ۱۲۷۵ قمری در سن ۱۵ سالگی از تهران به تبریز رفت و در نزد چند نفر از بزرگان علم و ادب تبریز که از آن جمله یکی هم ملا محمود تسوجی^۱ متوفای ۱۲۹۵ قمری مشغول به تحصیل گردید.

«در سال ۱۲۶۵ قمری که حمزه میرزا حشمت الدوله پسر بیست و یکم عباس میرزا نایب السلطنه به پیشکاری میرزا محمد قوام الدوله استاندار آذربایجان شد، نادر میرزا در این ایام در تبریز داخل در خدمت دولت گردید. چندی به

۱. ملا محمود تسوجی در زمان ولی عهدی مظفرالدین میرزا معلّم او بود و در سال ۱۲۹۵ قمری درگذشت (بامداد).

تناوب حکومت خلخال و سراب و غیره را عهده‌دار شد. بعد امور مالیاتی تبریز و حومه و حمل و نقل دولتی به عهده‌ی او واگذار گردید.

«در زمان ولایت عهدی مظفرالدین میرزا در تبریز اداره‌ی نظمیه که افراد آن را (غلام دلاور) می‌گفتند تأسیس شد و ریاست آن اداره با داروغگی شهر به نادر میرزا سپرده شد، بعد مدتی هم ریاست این دو کار با پسر او بدیع‌الزمان میرزا ملقب به محتشم حضور بود.

«در سال ۱۲۹۸ قمری که محمد رحیم‌خان قاجار دَوَلُو علاءالدوله به جای حاجی میرزا حسین‌خان سپهسالار با اختیارات تام استاندار آذربایجان شد، پس از چندی که از حکومتش گذشت، نادر میرزا را توقیف کرده و اموال او را نیز ضبط نمود. مدتی که نادر میرزا در زندان به سر می‌برد، بیمار شد و مشرف به مرگ شده بود. در این هنگام حاجی میرزا کاظم وکیل الزما با اعتضادالممالک از معارف آذربایجان که با او دوست بود به دادش رسیده با دادن پولی (که در این مملکت باب الحوائج و حلال مشکلات است) به والی او را آزاد نمود.

«نادر میرزا پس از آزاد شدن از زندان در سال ۱۳۰۰ قمری مظفرالدین میرزا ولی عهد او را به منصب و لقب ندیم‌باشی‌گری خود انتخاب نمود و بعد در سال ۱۳۰۱ قمری ناظم شهر و داروغه‌ی بازار شد، و در سال ۱۳۰۳ قمری در سن ۶۱ سالگی در تبریز درگذشت.

«نامبرده دارای تألیفاتی است که بهترین آنها تاریخ و جغرافیای تبریز می‌باشد که

۱. مهدی بامداد، یک بار دیگر در، ج ۴، ص ۲۴۵، تاریخ وفات نادر میرزا را سال ۱۳۰۵ ق ذکر می‌کند، و همچنین است یادداشت پسر نادر میرزا به نام محمد آراسته بازرس وزارت کشور در سال ۱۳۲۴ خورشیدی در مجله‌ی یادگار، س ۲ (۱۳۲۴)، ش ۶، ص ۳۷، وفات نادر میرزا را سال ۱۳۰۵ ذکر می‌کند.

به سبک تاریخ بیهقی آن را تألیف و انشاء نموده است.^۱ (تاریخ رجال ایران، تألیف مهدی بامداد، ج ۵، ص ۳۰۹ - ۳۱۱).

مرحوم بامداد در جلد دیگری از کتابش درباره‌ی نادر میرزا می‌نویسد:

«نادر میرزا از شاهزادگان ادیب و دانشمند دودمان قاجار می‌باشد. موقعی که پدرش در جزء ۱۱ نفر از شاهزادگان که اکثر آنان پسران فتحعلیشاه بودند تحت نظر در تبریز به سر میبرد، نادر میرزا به اتفاق مادرش در سال ۱۲۵۷ ق، با کسب اجازه از محمدشاه برای دیدن پدر به تبریز رفت و در آنجا مشغول به تحصیل شد و بعد در سال ۱۲۶۷ ق، در سن ۲۵ سالگی وارد خدمت دولت گردید. از تألیفات او کتابی است به فارسی سره در آشپزی و انواع و اقسام غذاها، تاریخ تبریز، نوادر نادری در امثال عرب، لغات تشریح اعضای انسانی به عربی. از کتب مزبور فقط تاریخ تبریز در سال ۱۳۲۳ ق، به طور ناقص به چاپ سنگی در تهران به طبع رسیده». (شرح حال رجال ایران، ج ۴، ص ۲۴۵ - ۲۴۶).

برای شرح حال کامل نادر میرزا، غیر از رجال بامداد، به مراجع زیر مراجعه شود:

۱. تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه‌ی تبریز، تألیف نادر میرزا، چاپ سنگی ۱۳۲۳ ق، ص ۲۷۶، شرح حال او به قلم خودش. همچنین مقدمه‌ی محمد مشیری بر چاپ افست همین کتاب، چاپ کتاب‌فروشی اقبال، ۱۳۶۰ ش. همچنین مقدمه‌ی غلامرضا طباطبایی مجد بر چاپ حروف‌چینی همین کتاب، انتشارات ستوده، تبریز ۱۳۷۳ ش.

۲. مجله‌ی یادگار، س ۲ (۱۳۲۴)، ش ۵، ص ۱۵ - ۲۶، شرح حال نادر میرزا به قلم محمدعلی قوسی.

۱. «نادر میرزا کتاب را بنا به خواهش و اصرار اعتضادالممالک که با وی دوست و رفیق

بوده تألیف کرده است». (تاریخ رجال ایران، ج ۶، ص ۱۸۱).

۳. همان‌جا، ش ۶، ص ۳۷، نسب مرحوم نادر میرزا، به قلم پسرش محمد آراسته بازرس وزارت کشور، که هم اکنون خاندان نادر میرزا در تبریز به نام آراسته معروف‌اند.

۴. دانشمندان آذربایجان، تألیف محمدعلی تربیت، تهران ۱۳۱۴ ش.

۵. چهل مقاله، تألیف حاج حسین نخجوانی، تبریز، ۱۳۴۳، ص ۳۴۳-۳۵۵.

۶. مؤلفین کتب چاپی، تألیف خانبابا مشار، ج ۶، ص ۴۹۱.

۷. داستان دوستان، تألیف محمدعلی صفوت، تبریز، انتشارات ابو، ۱۳۷۶، ص ۲۱-۲۶.

نادر میرزای شاعر

حاج حسین نخجوانی می‌آورد:

«نادر میرزا در شعرگویی و چکامه‌سرایی نیز استاد بوده و طبع و قادی داشته.

قصیده‌ای به سبک رودکی در مدح ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین میرزا ولی‌عهد و

مُدَّیْل به مدح حاجی میرزا کاظم وکیل اعتضادالسلطنه سروده که پنجاه و دو

بیت بوده و در تاریخ تبریز مسطور است.» (چهل مقاله، ص ۳۵۴).

همچنین شعری از او با تصریح «من گفته‌ام» در صفحه‌ی ۹۰ این کتاب آمده است.

مؤلف یکی از افاضل مردان دوره‌ی قاجار است که کتاب «تاریخ و جغرافیای

دارالسلطنه‌ی تبریز» او گواهی مستند بر مراتب علمی و فضلی اوست که تاکنون

سه بار چاپ شده است. و از منابع معتبر در آن باب است.

نقد کتاب

اعتمادالسلطنه می آورد:

«نادر میرزا ابن بدیع الزمان میرزا - فاضلی کامل بوده، شاهد واحد این دعوی کتابی است که در انواع اطعمه و الوان اغذیه‌ی ایرانی و کیفیت طبخ و ترکیب و تربیت هریک از آش‌ها و خورش‌ها و هرگونه پختنی‌های مردم این مملکت از اهالی خضاره و ایلات زخاله فراهم نموده و به فارسی خالص برنگاشته و زمینه‌ی مطلب را از روی فرزاندگی رومانی قرار داده و عبارات را به آیات و امثال و نوادر و اخبار و اشعار برآراسته است. خدایش از طعام‌های بهشت بخوراند که به کاری بکر برخورده است و رنجی مُعْتَدُّ بِهِ برده». (المآثر و الآثار، چاپ سنگی، ص ۱۹۷).

یکی از ویژگی‌های این کتاب این است که یک هموطن آذری زبان تبریزی ما آن چنان تعصب به زبان فارسی دارد که یک اثر به فارسی سَوَّهی مأنوس به تألیف در آورده است، و این از نوادر است.

از آن‌جا که پدر مؤلف مدت سی سال والی طبرستان و مازندران و استرآباد و گرگان بوده و مؤلف نیز پیش او به سر می‌برده است، بنابراین زبان طبری را می‌داند، و عربی را نیز نیک آموخته و کتاب «نوادر الأمثال» او به عربی دلیل

عربی دانی اوست، و ترکی که زبان مادری اش بوده، و فارسی هم زبان ملی او، لذا بیشتر اسامی غذاها را به چهار زبان فارسی و ترکی و عربی و طبری ذکر می‌کند در نتیجه این اثر او جنبه‌ی فرهنگ و لغت نیز دارد و زبان‌شناسان را به کار است. و نگارنده فهرست آنها را در آخر کتاب آورده است.

مؤلف غیر از ذکر غذاها، فواید آنها را هم از قول پزشکان و دانشمندان بیان می‌کند، از این‌روی کتاب جنبه‌ی پزشکی هم دارد.

این کتاب جنبه‌ی نظری ندارد، بلکه پدر مؤلف که مدت سی سال اسپهبد و والی طبرستان و مازندران و گرگان و استرآباد بوده و صاحب آشپزخانه‌ی شاهی با انواع آشپزها و وسایل و امکانات، و مؤلف کتاب تمام پخت خوراک‌ها را در آن جا دیده و روزها در کنار آشپزها گذرانده و پختن غذاها را فرا گرفته و این کتاب را به نگارش در آورده است. در این مورد به نوشته‌های زیر توجه کنید:

«من این خورش‌ها به روزگار زندگانی پدرم که روانش شاد باد به خوان او دیده‌ام، آن اسپهبد را هیچ بی‌مهمان ندیدم. هر روز خوالیگر او خورش‌های تازه کردی، مر او را پرسنده بود. من جوان بودم و هوسناک. گاه شدی که از آنان راه پختن خورش‌ها پرسیدمی، یا هنگام پختن دیدمی.» (ص ۱۴۱).

«پدرم خوالیگران اوستاد داشتی و هر چه به سرای و شبستان آن آمرزیده پرستار بود همه خوالیگران و پزنده بودندی که خورش‌ها چونان خوردنی بهشتی پختندی.» (ص ۶۹).

«سالی به بغداد بودم. رالینشن فرستاده‌ی پادشاه انگلستان با من رایگان بود. روزی مرا به کشتی آتشی بخواند. خوان نهادند. خوردنی‌ها بیاوردند به گونه‌ها که بیش‌تر آنها از گوشت ساخته بودند. یک گونه از آن خورش‌ها، بوقلمونی پخته بود که ایچ فشردن دندان نخواستی و بس بامزه و سرّه بود. راه پختن آن پرسیدم. خوالیگر بیامد و پختن آن همی گفت» (ص ۱۶۳).

«من همه گونه‌ی این خورش‌ها نیکو دانم. دوستان را به کوهساران پخته‌ام»
(ص ۴۷).

ضمناً خود او نیز مردی تنومند و جسیم و قوی‌هیکل و پرخوار بوده چنان‌که در وصف خود گوید:

«به روزگار جوانی من نیز جوان و تنومند بودم. هر چه پیش آمدی پخته و ناپخته به کار بردمی. پَرکن‌های گوشت به آتش همی انداختم. هنوز گوشت نیم پخته بود که من آن را خورده بودم و پَرکن دیگر خواهش کردم. بڑه‌ی شیر مست بودی خوب یا گوسپند یا گاو همه یکسان بود. روزها بودی که چهار بار چیز همی خوردم چرب و سنگین، همه گوارا بودی. سالیان چند من سحرگاه هر پختنی که از شب مانده بود به کار می‌بردم، و چاشتگاه به خوان پدر نان همی خوردم، و پسین، بریان بازار یا سرشیر یا غسل و نان همی خوردم، و شب نیز به دستور به خوان پدر پختنی‌ها خوردمی و همه گوارا بود و زیان نمی‌دیدم».
(ص ۱۶۷).

مؤلف در این کتاب خود نه تنها راه پخت همه‌ی خوراک‌ها را می‌آموزد، بلکه فواید و مضار خوردنی‌ها را هم بیان می‌دارد:

«چیزهایی از گفتار پزشکان باسود و گزند خوردنی‌ها، و هنگام و جای خوردن، و به جای خود از پندهای سودمند و چکامه‌های نغز در این نامه بیامیختم و آن را آراسته گردانیدم» (ص ۱۸).

مؤلف در جای‌هایی که می‌خواهد فصل و وقت خوردن غذاها را بیان کند، این فصول را از اشعار شعرای متقدم می‌آورد که خود باعث جذابیت کتاب و جلب نظر خواننده شده است.

همچنین مؤلف درباره‌ی شرایط و اوصاف خوالیگر می‌نویسد:

«خوالیگر باید پاک باشد و خداشناس، و پاک راه بود که خورش نیروی تن و

روان است. خوالیگر باید پرهیزگار بود. از هر پلبیدی دست و تن پاک دارد. و تن آسان نبود چنان‌که گوشت‌ها ناشسته و سبزی‌ها از گیل و پوسیدگی پاک ناکرده و چرک و چربی دیگ‌ها ناگرفته خورش سازد. رنج بیهوده برده باشد». (ص ۱۷) و درباره‌ی شرایط خوردن می‌آورد:

«نخست باید پختنی را از آن گونه پزند که پسندیده و پاکیزه باشد. بهترین دیگ‌ها زرین است، پس سیمین، پس مسین به روی اسپید کرده، پس سنگین و سفالین باشد». (ص ۱۲)

و درباره‌ی شرایط خورنده گوید:

«بدان که نخست باید خورنده را به راستی خواهش خوردن باشد و در گرسنگی خورد که گواریدن آسان شود و تن فربه کند و نیرو دهد و رنج و نالانی نیاورد و خورنده شادان زید و گفتار خوب کند و هر چه گوید از روی دانش و بینش بود. چه اگر به سیری و بی‌خواهشی خورده، رنجور گردد، و گفتارها سرسری گوید و تن نپرورد. بسا باشد فربهی آرد، آن، چنان بود که گاوان خورند و ندانند که چه می‌خورند». (ص ۲۱)

و درباره‌ی خوردنی‌ها گوید:

«خوردنی باید چنان باشد که خورنده را بدان آرزو باید و خواهش آن کند که گوارا گردد، خورش باید چنان بود که مهمان پسندد». (ص ۲۱)

اصطلاحات کتاب

مؤلف را در این اثر اصطلاحاتی خاص است که ذیلاً آورده می‌شود: صفحه

۸ آب تازه کردن: تغییر آب و هوا دادن

مکرر ارزانیان: مستضعفان، فقرا، بی‌چارگان

۳۰، ۲۹ ایشکم بی‌فرمان: اسهال

۴۸	ایزدی نامه: قرآن
مکرر	بانوسرا: همسر
۱۵۸	بندی: اسیر
مکرر	بی چاره: ناگزیر، ناچار
مکرر	پارچه: قطعه، تکه
۲۳۲	پاک جفت: همسر، زوجه
۲۳۲	پزشکخانه: مطب
مکرر	پهلوی: شهر
۱۶۲	جهان نورد: جهانگرد
۱۵۸	چاخویان: چاه کنان
۸۷	خواجهی در: غلام، نوکر
۱۳۳	راه آورد: هدیه، ارمغان
۱۶۳	رایگان: همدل، همراه، در دوستی خالص
۱۵۹	رَم داشتن: اکراه داشتن
۱۳۳	روزبان: نگهبان، دژخیم
۱۳۲	روزستان: در مقابل شبستان. جایی که در روز در آنجا گرد آیند.
۲۷	زون: بهره، قسمت، حصه
۸	شکستن تب: بریدن تب
۱۸۵	عیسی پرستان: مسیحیان
مکرر	فَرخ همال: همسر، زوجه
۸	کارنامه: تألیف، اثر
۷۰	ماه دینه: مدینه
۷۰	ماهکه: مکه

مکرر

مهین بانو: همسر

۲۰، ۱۸، ۱۸

نامه: تألیف، اثر

۳۸، ۴۸، ۴۹

نامه‌ی ایزدی: قرآن

۲۳۲

ناهار شکستن: ناهار خوردن

۴۹

یزدان‌نامه: قرآن

تسمیه‌ی کتاب

مؤلف خود نامی به این کتابش نداده است اما در مواضعی به نام‌های مختلف از این اثرش نام می‌برد که آن نام‌ها، هم معنی عام دارد و هم معنی خاص. در چند جا به نام «نامه‌ی نامی» یاد می‌کند:

«آغاز این نامه‌ی نامی روز نخست محرم یک هزار و دویست و نود و دو بود.» (ص ۴).

«هر چه یاد داشتم از آنچه این نامه‌ی نامی را سزاوار بود بیاراستم و به کار دست بردم.» (ص ۱۸).

در یک جا هم به نام «کارنامه» یاد می‌کند:

«نیک آمد که کارنامه‌ی تازه نویسم بدان‌گونه که کس ننوشته باشد.» (ص ۸)

از همین جاست که ایرج افشار در صفحه‌ی بیست و چهار مقدمه‌ی آشپزی صفوی، نام این کتاب نادر میرزا را «کارنامه» آورده است.

اما نام «خوراک‌های ایرانی» را فهرست نگار کتابخانه به نسخه داده است که الحق نامی گویا و شایسته است.

در حواشی نسخه در چند جا «بَلَّغ» دارد که می‌رساند نسخه با نسخه‌ی دیگری مقابله شده است.

محل نسخه

از این اثر فقط یک نسخه در کتابخانه‌ی مجلس به شماره‌ی ۸۱۴۵ بدون تاریخ همراه با کتاب «نوادر الأمثال» او به عربی در یک مجلد موجود است و ظاهراً نسخه به خط مؤلف می‌باشد. این اثر در جلد ۱۹ فهرست کتابخانه، ص ۲۷۹ معرفی شده است.

کتاب‌های آشپزی سنتی

تعداد کتاب‌های آشپزی سنتی چاپی از انگلستان یک دست تجاوز نمی‌کند:

۱. دیوان اطعمه

۲. آشپزی دوره‌ی صفوی

۳. سفره‌ی اطعمه

۴. تحفة الأحباء

۵. دیوان میرزا اشتها

۶. و این کتاب

توجه

در این کتاب در جای‌هایی راجع به گرمی و سردی و خشکی و رطوبت خوراک‌ها مطالبی آمده است. توضیح این آن است که پزشکان قدیم کیفیت خوراک‌ها را به چهار درجه تقسیم می‌کردند:

درجه‌ی اول: خوراک‌هایی که گرمی و یا خنکی آنها به مقداری است که چندان اثری ندارد.

درجه‌ی دوم: خوراک‌هایی است که اثر دارد ولی به مقداری نیست که به بدن

ضرر برساند.

درجه‌ی سوم: به مقداری است که ضرر می‌رساند لکن به سرحدّ هلاکت نیست.

درجه‌ی چهارم: آن است که چه از جهت سردی یا گرمی به سرحدّ هلاکت برسد و این درجه‌ی سمّیات است که مهلک است.

و علاوه، برای هر درجه اول و آخری قائل بودند مثلاً می‌گفتند: فلان خوراک در آخرِ اول گرم و تر، یعنی گرمی آن در درجه‌ی اول است ولی نزدیک به درجه‌ی دوم می‌باشد.

و اگر بگویند در اولِ سوم گرم - یعنی گرمی آن بین درجه‌ی دوم و سوم است. و تا آخر...

انگیزه‌ی چاپ این کتاب

از آن جا که این کتاب به فارسی سَرّه می‌باشد و زبان فارسی رکنِ رکنِ هویتِ ملی ماست، به خاطر صیانت و حرمت و پاسداشت زبان فارسی، نگارنده اقدام به چاپ آن کرد. و الا کتاب آشپزی در حوزه‌ی کاری من نیست، هر چند تحقیق و تصحیح متون در دایره‌ی تخصصی من هست.

این اثر در عین این که یک کتاب آشپزی سنتی است و در جای خود جایگاهش را دارد، یک نمونه انشای فارسی روان و سلیس و خالص (سَرّه) است برای نسل حاضر که می‌خواهند فارسی نویسی کنند. امید است که ارائه‌ی آن مفید باشد.

و سرانجام خود مصنف درباره‌ی این اثرش می‌نویسد:

«بانو همی گفت و من همی نوشتم شب‌ها تا این نامه به انجام آمد بس نیکو

و نغز. و مرا این درست است که چُنو نامه تاکنون نوشته‌اند. من خود نستایم و به خدای جهان پناه برم از خودستایی که مرد دانا را نشان نادانی است. این گفته‌های من، پزشکان و فیلسوفان و چامه و چکامه‌سرایان به روزگار گذشته در نامه‌های خود گفته‌اند هریک به جایی، من این‌ها به یک جا فراهم آورده‌ام». (ص ۸ - ۹).

«ما را به ناچار باید بدرود جهان گفت. این نشانه به نام ما در زمین بماند. موش و گریه‌ی عبید زاکانی نیز که با آن که افسانه است مردم را سودمند است و سراسر پند. این نامه فسانه نیست، دبیانه و شیرین است. تواند بود که پسندیده آید». (ص ۱۵۷)

تهران

فروردین ۱۳۸۶ ش

احمد مجاهد

نشانی: تهران، صندوق پستی ۳۳۱ - ۱۳۱۴۵